



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۲/۰۵/۲۰۲۲

محمد صالح گردش

## کلمه نیاک

«نیاک» در آثار و کتب زردشتیان به معنی پدر بزرگ است طوری که این کلمه در پاره ۵ از دوازدهمین فرگرد و نندیداد آمده است که البته این کلمه به هیأت «نیکه» در زبان پشتو موجود است. «نیاکا» نیز به معنی مادر بزرگ است و این کلمه در زبان پشتو به هیأت «نیا» هنوز کاربرد دارد. کلمه «توئیریه» به معنی برادر پدر (کاکا) است و این کلمه بعد از تلخیص و فشرده شدن در زبان پشتو، «تره» شده است. «توئیریا» به معنی خواهر پدر (عمه) است و این کلمه به هیأت های «ترور» و «توری» هنوز در زبان پشتو به کار می رود. ر.ک: (ریشه و معنی واژه اوستا، همین قلم ص ۸۲). همین گونه کلمه «ترله» که در پشتو دختر کاکا و «تربور» که پسر کاکا را گویند از ریشه همین دو کلمه خواهند بود.

در فقره ۷ از فصل ۲۹ بندش چنین آمده است: سام (مقصودش گرشاسب میباشد نه پدر بزرگ رستم) گفته شده است که یکی از جاویدانی هاست اما بواسطه بی اعتنایی وی بآئین مزدیسنا یک تورانی موسوم به نیهاک (نیهاو و نیاک نیز خوانده شد) او را در دشت پیشانسی با یک تیر زخم زده خواب غیر طبیعی بوشاسب را بر او مسلط داشته است. ر.ک: (یشت ها جلد اول. ص ۲۰۳)

در فقره ۳۷ آبان یشت آمده است که گرشاسب در کنار دریای پیشین فدیة نیاز ناهید نموده است... بقول سُنّت حالا هم گرشاسب در پیشین که در زابلستان در جنوب غزنه و مشرق قندهار واقع است بخواب رفته است. ر.ک: (همان اثر همان ص)

پس طوری که معلوم گردید بسیار ممکن است که کلمه نیهاک، اسم کشنده یا به خواب برنده گرشاسب با کلمه نیاک از یک بُن و ریشه باشند. این که نیهاک، در سرزمین پیشین یک تورانی بوده که توسط او گرشاسب کشته و یا به خواب غیر طبیعی (بوشاسب) برده شده است، قابل تعجب نیست؛ زیرا در همان سرزمین ها از گذشته ها تا به امروز یکی از اقوام پشتون بسر می برند که آن قوم را به نام «توری» یاد می کنند. به نظر من تورانیان قدیم و حماسه آفرین دوران های پهلوانی و اساطیری این حوزه فرهنگی نیز اسلاف همین قوم ستیزه جو و جنگ آور خواهد بود. این مردم یکی از جنگ جو ترین باشندگان های این حوزه جغرافیایی ست که حتا امیر تیمور گورگانی وقتی می خواست غرض فتوحات به سرزمین هند برود، از هراس نتوانست از سرزمین توری ها بگذرد و بنابراین راه دیگری را در پیش گرفت. ر.ک (منم تیمور جهانگشا، ص ۲۸۰)

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

هرودت قدیم ترین مورخ دنیای باستان نیز در باب این مردم در تاریخ خود سخن های دارد: «هندیهای دیگری هستند که در نزدیکی شهر کاسپاتیروس و پکتیکه سکونت دارد. طرز زندگی آنها بطرز زندگی باختریان شباهت دارد. اینها جنگاور ترین مردمان هند اند و همینها هستند که بجستجوی طلا بنقاط دور میروند.» ر.ک: (تاریخ هرودت، جلد سوم، ترجمه هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۴، ص ۲۰۰)

مترجم همان اثر برای مزید معلومات در پاورقی همان صفحه می افزاید: کاسپاتیروس Kaspatyros هرودت در بند ۴۴ از کتاب دوم خود بار دیگر از این شهر صحبت می کند ولی در اینجا آنرا کاستا پیروس Kastapyros نامیده. و باز در ادامه افزوده است، پکتیکه Pakyke یا پکتیک Paktyque واقع در ناحیه کوه های سلیمان که قومی بنام پاکتوم در آنجا میزیست.

قابل یاددہانی می دانم که پاکتوم اسم قومی را که هرودت می نویسد، با کمی تغییر همین طایفه پختون است و به نظر می رسد که اسم شهر باستانی و قدیم کاستا پیروس نیز شهری بوده است که امروز آن شهر را «خوست» می نامند و در نزدیکی شهر پکتیکه هرودت که همین سرزمین پکتیا بوده باشد، قرار داشته و این دو ناحیه نیز با سرزمین توری ها نزدیک بوده است.

مطالب بالا به خودی گواه و نشان دهنده قدامت زیست پشتون هادر ساحات این حوزه جغرافیایی و فرهنگی به ویژه جغرافیای سیاسی یی که امروز به نام افغانستان مسماست، بوده می تواند.

به نظر من کلمه نیاک که هیأت جمع آن (نیاکان) در زبان نوشتاری پارسی کاربرد دارد، از مادر زبان پشتو به زبان پارسی ره یافته است. قابل یادکرد می دانم که پشتون ها تا به امروز بزرگان قومی، پیشوایان و رهبران شان را «نیکه» و هم «بابا» خطاب می نمایند.

گذشته از شخصیت افسانوی به نام نیاک، در ملحقات شاهنامه فردوسی، یکی از داستان ها، داستان «سرگذشت رستم با کک کهزاد است» که این شخصیت اساطیری نیز در همین نواحی پشتون نشین می زیسته است و آن داستان با این ابیات می آغازد:

چنین گفت دهقان دانش پژوه - مر این داستان را ز پیشین گروه

که نزدیک زابل بسه روز راه - یکی کوه بد سر کشیده بمه

بیکسوی او دشت خرگاه بود - دگر دشت زی هندوان راه بود

نشسته در آن دشت بسیار کوچ - ز افغان و لاجین و کرد و بلوچ

کجا بود آن که بغایت بلند - بلندیش افزونتر از چون و چند

زده کنگرش طعنها بر فلک - رسیده سر تیغ او بر ملک

یکی قلعه بالای آن کوه بود - که آن حصن از مردم انبوه بود

مر آن حصن را نام مریاد بود - ازو جان نا بخردان شاد بود

بدژ در یکی بد کنش جای داشت- که در رزم با اژدها پای داشت  
نژادش ز افغان سپاهش هزار- همه ناوک انداز و ژوبین گذار  
به بالا بلند و به پیکر ستبر- بحمله چو شیر و به پیکار ببر  
دو رانش بمانده ران پیل- گه رزم جوشان تر از رود نیل  
به نیرو جدا کردی از که کمر- گریزان ز رزمش بدی شیر نر  
کهن سال و با زور و بیدار بود- گه جنگ و پیکار هشیار بود  
چو پیکار جستی ز مردان مرد- ز مردان برآوردی از گرز گرد  
ورا نام بودی کک کهزاد- بگیتی بسی رزم بودش بیاد

این چند بیت که در آغاز داستان آمده است، معلومات خوبی است در رابطه به رزم آوری، بیداری، دلیری و نیز ویژه گی های جسمی چون بالا بلندی و ستبری کک کهزاد، به نمایندگی از قوم و نژادش. از چند بیت بالا معلوم می گردد که کک کهزاد در کوه های بلند و سر به فلک جنوب کشور امروزی ما می زیسته است و در دامن های هموار آن کوه ها نیز این طایفه با طوایف دیگری چون گُرد و بلوچ و لاجین زیست باهمی داشته اند.

در داستان مذکور آمده است که اسلاف رستم، کسانی چون گرشاسپ و سام و زال با همه جنگ آوری و زورمندی شان، از جمله باج گذاران کک کهزاد بوده اند. قلعه کک کهزاد در «کوه خواجه» واقع سرزمین سیستان در مرز بین افغانستان و ایران نیز گواه موجودیت تاریخی شخصیت کک کهزاد و هم حاکمیت وی بالای سرزمین سیستان (زادگاه و زیستگاه اجداد رستم) بوده می تواند. پس این طایفه از گذشته های دور تاریخی در همین حوزه فرهنگی و جغرافیایی زیسته اند و یکی از طوایف بومی و قدیم این سرزمین اند. این موضوع را باز هم به خاطری یادآور گردیدیم که بعضی ها بر پایه برداشت های نادرست تعصبات قومی و زبانی، موجودیت این طایفه را در گذشته های دور و حتا نزدیک (پیش از سه صد سال) در سرزمین امروزی و کشوری به نام افغانستان بدون آگاهی از تاریخ، و با سو تعبیر از افسانه ها و اساطیر مشترک این حوزه فرهنگی، انکار می ورزند.

گذشته از دو شخصیت افسانوی که در بالا یادی از ایشان رفت، شخصیت های دیگری چون سمنکنان (سمنکنان)، آوه و آوگان نیز که در شاهنامه فردوسی یادی از آن ها رفته است، از طایفه و نژاد پشتون بوده اند و شاهان کیانی هر از گاهی که از جنگ با تورانیان در شمال ورشکست می گردیدند، دست کمک به سوی این مردم دراز می نمودند. رک: (ریشه و معنی واژه اوستا. ص ۱۰۹ همین قلم) همین گونه شخصیت های دیگری چون ضحاک (زهاک، سهاک)، کاکوی، پشنگ، سنگل، جندل، کتایون، هومان (هومن)، بهمن (وه من)، سورگ و ... که در کُتب داستانی و شاهنامه از آن ها یاد گردیده است، به احتمال بسیار از افراد همین طایفه و نژاد بوده اند.

گذشته از اسم های که در بالا تذکر رفت، درین جا مکث کوتاهی می نمایم بر سر شخصیت افسانوی ضحاک (زهاک): این شخصیت اسطوره یی که در ابتدا، عمداً و یا سهواً توسط محققان عربی، عرب

زاده و عرب نژاد دانسته شده و از آن به بعد مؤرخان غربی و نیز ایرانی به آن مهر تأیید گذاشته اند را کاملاً بی اساس و بنیاد می دانم. زهاک نیز بنا به ادعایی که دارم از نژاد و تبار پشتون ها بوده است. در تبار نامه ایماق ها نیز زهاک نیای اولین شان است و هم کلمه ایماق را از ریشه کلمه یم (جَم) می دانم. بر علاوه کلمه ایماق، یکی از چهار شاخه قوم ایماق به نام «جمشیدی» است که خود این وابستگی را با شخصیت اسطوره یی یما و یا خواهرش «یمک» هویدای می سازد. و چنان که در افسانه ها آمده است، ضحاک بعد از برچیدن قدرت یما، دو خواهر او را نیز به زنی گرفته است.

در سرزمین پکتیا در ناحیه مشهوری مسما به «میرزکه» که یکی از ولسوالی های آن ولایت است، چشمه یی نیز به همین نام در آن محل بوده است، در سال های اخیر از آن چشمه آثار تاریخی زیادی به شمول سکه های متداول از دوران های مختلف گذشته بدست آمد و طوری که بر می آید این چشمه، یکی از اماکن مقدس و معتاد به اخذ نذور و هدایای مردم باورمند و معتقد بوده است، که با تأسف آن آثار توسط دزدان و مافیای داخلی و به دستور باداران شان، تاراج و در بازار های مافیایی بیرون از کشور به حراج گذاشته شد. از نظر من کلمه «زَکَه» در اسم این چشمه از ریشه کلمه زهاک، همان شخصیت افسانوی هم عصر یما خواهد بود و همان گونه که کلمه نیاک بعد از سپر و سفر ها در زبان پشتو به هیأت نیکه در آمده است، کلمه زهاک نیز با گذشت زمان و تحول این کلمه در زبان پشتو، به هیأت زَکه در اسم محلی باقی مانده باشد.

با آن که موضوع زیر را در یکی از آثار قبلی ام نوشته ام، ولی بی مورد نخواهد بود تا باز هم یادآور گردم که در کوهستان ولسوالی سانچارک مربوط ولایت سرپل در قریه یی به اسم «ده مرده» در بالای کوه بلند ناحیه ایست به نام میرزکه، که زمین آن ناحیه مربوط خانواده ها و اقارب نزدیک به مادر بزرگ می باشد و ممکن می دانم که اسم این دو ناحیه مشتق از یک منبع کلماتی بوده باشد. و اگر چنان باشد، این موضوع نشان دهنده حاکمیت زهاک افسانوی تا سرزمین های اینسوی تیربند ترکستان نیز خواهد بود.

اسم این شخصیت اسطوره یی در اوستا به هیأت «اژی دهاک» آمده است. جزء دوم این اسم اگر دهاک بوده یا دهاک و یا هم چیز دیگری، به نظر من بر علاوه این که آن جزء به هیأت زکه در اسم دو ناحیه در جغرافیای کشور ما و به هیأت «سهاک» در اسم یکی از اقوام پشتون باقی مانده است، کلمه «خَواک» در زبان پشتو به معنی قدرت را نیز با اسم این شخصیت افسانه یی در پیوند می بینم؛ زیرا ضحاک یکی از شخصیت های قدرتمند و توانای بی مثل و مانند عصر اسطوره در این حوزه فرهنگی بوده است.

در رابطه به اسم سمکنی که یکی از ولسوالی های ولایت پکتیاست باید افزود که این کلمه با اسم سمکنان (سمکنان)، یکی از پهلوانان اسطوره یی در شاهنامه فردوسی قربت و نزدیکی دارد و بسیار ممکن است که اسم این ناحیه و نیز یکی از نواحی شهر پشاور به همین نام، برجا مانده و از ریشه اسم همان پهلوان عصر اسطوره باشد.

منابع:

گردش، محمد صالح. ریشه و معنی واژه اوستا. مزار شریف: مطبعه صورتگر. ۱۳۹۷

پور داوود، ابراهیم. یشت ها. جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات اساطیر ۱۳۷۷

تاریخ هرودت. جلد سوم، ترجمه از هادی هدایتی، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۸۴ خورشیدی

شاهنامه فردوسی. کمیته دولتی، طبع و نشر ج. د. ا. کابل: مطبعه دولتی ۱۳۶۱

گورکانی، تیمور. منم تیمور جهانگشا. گرد آورنده: مارسل بریون فرانسوی. ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصورى. پشاور: انتشارات کتب، چاپ هفدهم، ۱۳۷۸ هـ